

رجبی، داود، ۱۳۴۸-

برگی از دفتر توحید: (تفسیر عرفانی سوره توحید) / نویسنده

داود رجبی. - قم: مفاتیح قرآن، ۱۳۸۵.

۳۰۴ ص.

ISBN: 978-964-2781-04-1 / ۲۵۰۰۰ ریال:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. تفاسیر (سوره توحید). ۲. تفاسیر عرفانی ۳. تفاسیر

(سوره نجم). ۴. معراج. ۵. تفاسیر شیعه - قرن ۱۴. الف.

عنوان. ب. عنوان: تفسیر عرفانی سوره توحید.

۲۹۷/۱۸

ب ۴/۳/۱۲/۱۰۲ BP

۱۳۸۵

برگی از دفتر توحید

(شرحی بر سوره توحید)

نویسنده..... داود رجبی

ناشر..... مفاتیح قرآن

تایپ و صفحه آرایی..... ماشاء الله و عبدالصالح رجبی

چاپ..... توحید

نوبت چاپ..... اول، ۱۳۸۵

تعداد صفحه و قطع..... ۳۰۴ و زیری

تعداد..... ۵۰۰ نسخه

قیمت..... ۲۵۰۰ تومان

شابک..... ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۸۱-۰۴-۱

قم / بلوار بهار، کتاب فروشی مجتمع آموزش عالی

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۹۱۱۹-۰۹۱۲۷۴۶۳۰۰۶

۰۹۱۲۲۵۲۰۹۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه همسر نویسنده

«الهی هب لی قلباً یدنیه منک شوقه، و لساناً یُرفع الیک صدقه، و نظراً یُقَرِّبه منک حقه؛ خدایا! دلی به من ببخش که از روی اشتیاق مرا به تو نزدیک کند، و زبانی که صدق و راستی اش به سوی تو بالا رود، و نظرگاه حقیقی که قرب مقام تو جوید».

«آغاز پرستش خدا شناخت اوست و ریشه‌ی شناخت خدا، او را به توحید و یگانگی شناختن است. نظام توحید او نفی هر گونه حدّ و مرزی از اوست، زیرا عقل گواه است که هر محدودی مخلوق است، و هر مخلوقی گواه است که او را خالق است که خود مخلوق نیست. آن‌کس که حدوث و پیدایش در او راه ندارد همان است که از ازل بوده و سابقه‌ی نیستی برایش متصور نیست.

پس خدا را پرستش نکرده آن‌کسی که ذات او را به وصف کشیده و به مخلوقات شبیه داند، و او را به یگانگی نشناخته آن‌کس که در جستجوی حقیقت ذات وی برآید، و به درک حقیقت او نرسیده آن‌کس که او را تشبیه و تمثیل کند، و تصدیق به او ننموده آن‌کس که برای وی مرزی بشناسد، و به سوی او روی نگردانده آن‌کس که با یکی از حواس به وی اشاره کند و او را قصد نکرده، آن‌کس که وی را شبیه چیزی بداند و او را نشناخته آن‌کس که وی را دارای بعض و جزء بداند و مرکب از اجزاء بشناسد، و او را نجسته آن‌کس که وی را در ذهن و وهم خود تصویر نماید. هر چیز که ذات و چیستی او شناخته

شود مصنوع و مخلوق است و هر چیز که وجودش وابسته به غیر است معلول و او را علتی است.

با آثار خدا بر وجودش استدلال شود و با خردها اعتقاد به شناختش حاصل آید و با فطرت و نهاد توحیدی حجت و دلیل او ثابت و استوار گردد.

آفرینش خدا مخلوقات را، خود پرده‌ای میان او و آنهاست، و میزان جدایی خدا از آنها، جدایی و عدم تناسب میان ذات او و آنهاست و آغاز گرفتنش خلقت آنها را دلیل است که وی را آغازی نیست، زیرا که هر موجودی که آفرینش او ابتدائی داشته از آفریدن مثل خود ناتوان است، پس نام‌های او نوعی تعبیر از ذات او و افعال و آثار وی جهت تفهیم و اثبات وجود اوست.^۱

حمد و سپاس بی‌کران خدایی که ما را از نور جلال و جمالش آفرید. درود بی‌پایان بر انبیا و رسولان الهی، به ویژه خاتم پیامبران و ائمه اطهار علیهم‌السلام، و بر روح اولیا و عرفای ربانی که در مسیر تاریخ، پیام آوران توحید و ناجیان سالکان کوی دوست از شرک بوده‌اند. آنها که دو شعار: «لا اله الا الله» و «لا اله الا هو» را از رسالت نبوی و ولایت علوی بر قامت خویش آراسته‌اند. از «لا اله الا الله» که کلید رستگاری و ورود به مقام (لا اله الا هو) است طی طریق نموده و باطن توحید که در سوره اخلاص نهفته است نایل شده‌اند.

اگر ذکر «لا اله الا الله» برای عده‌ای تنها به مقدار کاشتن یک نهال در بهشت می‌باشد اما برای موحدان درخت طوبایی است که سرتاسر هستی را فرا گرفته است. این سخن حق است که اصل در کلام «اثبات» و «بودن» است و نفی جنبه عارضی دارد.

آری! قصد حضرت حق از گفتن «الله» در «لا اله الا الله» جنبه حقی آن

۱. امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام.

است و گفتن «لا اله» از آن جهت است که کثرت در مخلوقات غلبه بیشتری دارد، به همین علت حضرت حق ابتدا کثرت را که نمود نفی است می‌زداید و سپس خود را با گفتن «الله» در دل گوینده این ذکر جای می‌دهد. بنابراین آنچه مهم می‌نماید شناخت اله‌ها، قبل از شناخت الله است. آن‌که پایه‌های ایمان، نفی شرک از خود و جهان پیرامون خود را نشناسد چگونه پی به توحید و فهم آن خواهد برد. جهانی که مادر نقطه‌ای از آن زندگی می‌کنیم لبریز از شرک است. عصری که اجتماع انسان‌ها در کنار هم بسیار، اما دل‌های آنان متفرق است. در این میان موحدان و مؤمنان واقعی که دل از اغیار شسته و تنها به حق پیوسته‌اند به دلالت؛ «ان اولیائی تحت قبائی لا یرفهم غیری» بسیار غریب و کم هستند. آن‌ها که تنها هدف خود را معرفت نفس و احیای «کلمة الله هی العلیا» می‌دانند و «هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» را رمز صعود خویش را در وادی ولایت معرفی نموده‌اند. حضرت امام رضا (علیه السلام) می‌فرمایند:

«کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی»

و بعد از قرائت این حدیث نورانی اضافه نمودند که، شرط ورود به این قلعه الهی، ولایت و شناخت من است. چرا که راهیان طریق «لا اله الا الله» از قلعه ولایت می‌گذرند و آنان که توفیق ورود و حضور به قلعه ولایت را نیابند، هیچ بهره‌ای از حقیقت این کلام توحیدی نخواهند برد.

البته سخن در شرح این کلام دلنشین بسیار است که هدف این نوشتار و مقدمه نیست، تنها به چند سؤال اکتفا می‌کنم. آیا توحید و کلمه «لا اله الا الله» با آن وسعت عظیمش در قلعه جای می‌گیرد؟ آیا کلمه «لا اله الا الله» قلعه ولایت است یا ولایت، قلعه و دژ مستحکم حق تعالی؟ و این که رابطه ولایت و توحید چگونه است؟ و دیگر آنکه توحید با آن همه وسعت و عظمتش چه رابطه‌ای با عذاب خواهد داشت؟

اکنون که قلم در دست گرفته تا تنها فروغی از «برگی از دفتر توحید» را به دل‌های مشتاق و رهروان حق بتابانم، می‌گویم که؛ در هر سطر این کتاب زیبا، شمیم حضرت حق جلوه‌گری می‌کند. کتابی که با قلمی روان ولی عمیق نگاشته شده است. آن‌ها که دستی در آتش دارند و تاکنون در توحید، کتابی خوانده یا نوشته‌اند با مطالعه این اثر نفیس و ماندگار، تصدیق خواهند نمود که؛

«برگی از دفتر توحید» حرف‌های تازه و ژرفی در توحید برای گفتن دارد.

این کتاب زیبا به حق، معراج روح و غذای معنوی برای سلوک سالک است. ندای توحید همیشه جلابخش دل‌های شیدا است ولی زمانی که از دلی عاشق و قلمی سوخته و دردمند برخیزد، شوق دیدار را برای حق می‌افزاید.

«برگی از دفتر توحید» که به قلم عرفانی همسر باصفا، صبور، با صداقت، اهل دل و جانبازم آقای داود رجبی نگاشته شده، ره‌آورد سفرهای روحانی در ظاهر و باطن و حاصل استقامت بسیار ایشان در برابر ناملایمات روزگار و سلوک معنوی اوست. سفرهایی که او را سرمست از حلاوت معارف و توحید نموده است. داود چه شب‌هایی که به خاطر درد و زخم‌های ناشی از جراحی در جبهه‌های جنگ و اثرات ترکش و جانبازی به صبح رساند، اما هرگز ناله‌های جان‌سوز او را جز من و خدا کسی نشنید. سفرهایی برای تعالی و معراج روح خود که مستمر و بی‌وقفه ادامه داشته و من شاهد؛ ایمان، نظم، فتوت، اراده و خلوص و صفای او در طی آن مراحل بوده و هستم. او که عاشق خدمت به فقرا و محرومین و دست‌نوازشگرش یار و همراه ایتم و نیازمندان بوده و هست. او که غمخوار و همراه دردمندی برای رفع مشکلات نوجوانان و جوانان و جامعه خویش در تمام ساعات زندگی می‌باشد. در نگاه من که سالیان سال یار و یاور او بوده‌ام، آنچه او را بیش از درد جانبازی می‌آزارد، بی‌عدالتی و معضلات فرهنگی و خلاء معنویت موجود در جامعهٔ مسلمین است. او معتقد به بیان؛ دین

بی‌پیرایه، توحیدمحوری در امور جامعه و ترویج حماسه و عرفان از طریق قرآن، ائمه اطهار و اولیاءالله است. اما آنچه نغمه‌های داود را سوزناک نموده همانا توکل به خداوند و روح توحیدی او در مواجهه با مصائب و مشکلات پیرامون اوست. اعتراف می‌کنم که لطف خاص حضرت حق همیشه بدرقه او و خانواده‌مان بوده است. اصرار دارم که بگویم، خواهش‌ها و مناجات‌های شبانه این عزیز دل سوخته که عمری را با معنا و مجاهدت برای اسلام گذرانده، در یافت حقایق و نوشیدن کوثر از دست ساقی ولایت بی‌تأثیر نبوده است. هر چند می‌دانم او به بیان این مطالب رضایت نمی‌دهد اما به عنوان همسر یک جانباز بر خود فرض می‌دانم که مطرح شود.

آری! داود همسر عزیزم! خداوند چنین خواست که روزهای زندگی من و تو با سوزها همراه شود. این بود که خمیرمایه قلم من و تو با عشق و معرفت آمیخته شد و اگر نبود این توشه سلوک، هیچ خوشه‌ای از توحید برداشت نمی‌کردیم. به یاد دارم آن روز که فرزندان عبدالصالح این بیت از امام خمینی ره را برای تو خواند؛

من پشام از لطف تو طاووس شوم من قطره‌ام از یم تو قاموس شوم
گر لطف کنی پر بگشایم چو ملک آماده پابوس شه طوس شوم
چه انقلابی در درونت رخ داد! پر تو حسن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تو را
به سوی خود کشاند، تابستان ۱۳۸۴ بود که؛ «عشق آمد، دردها را هر چه بود
درمان نمود». و آن خود شروع خجسته‌ای بود برای نوشتن کتاب «برگی از دفتر
توحید».

بلبل از جلوه‌ی گل نغمه داود نمود نغمه‌اش درد دل غمزده بهبود نمود
و تو کتاب آسمانی خود را با صفای دل ابتدا به جرعه‌ای از لبان مطهر و
مبارک امام رضا علیه السلام آغشته کردی، نوشیدی و سپس با قلم می‌زده‌ات صلا

توحید را در «برگی از دفتر توحید» سر دادی.

با که گویم غم دیوانگی خود جز یار

از که جویم ره میخانه بغیر از دلدار

سرّ عشق است که جز دوست نداند دیگر

می‌نگنجد غم هجران وی اندر گفتار

روز میلاد مهین عاشق یار است امروز

مصدی کن، سر خُم را بگشا بر ابرار

«برگی از دفتر توحید» یکی از آثار بدیع و دلکش در وادی توحید است که با

زبانی ساده، پرده از اصلی‌ترین رکن اصول دین یعنی توحید برداشته است. شرح

«سوره توحید»، «سوره نجم»، «بیان لطایف معراج رسول اکرم ﷺ» و «اشارات

ربانی»، جلوه‌های پربهای این اثر ماندگار در معرفی حضرت حق و مظاهر اوست.

«برگی از دفتر توحید» اگرچه با قلم ذوق و عارفانه تقریر یافته، اما در هر جاکه

لازم بوده با برهان و استدلال رقم خورده است.

«برگی از دفتر توحید» برگه افتاده از شاخسار معاوف لدنی دلی سوخته است

که از شجره طیبه ائمه اطهار سیراب شده است.

«برگی از دفتر توحید» نه تنها یک کتاب پیرامون توحید که راهنمایهای کار

آزموده‌ای برای رهروان طریقت و مهاجران الی‌الله است. تا جایی که

دستورالعمل‌های آن در باب ادعیه و اذکار و تجربه‌های شخص نویسنده آن،

خود کیمیایی است گران‌بها، برای کسانی که علم و عمل توحیدی را فراسوی

خود قرار داده‌اند. امیدوارم مردان و زنان مؤمن به‌ویژه علاقه‌مندان به سیر و

سلوک و رهروان توحید به خصوص جوانان شیفته معنا، به این مهم یعنی اصل

توحید توجه نموده و زمینه‌های نگاه و زندگی توحیدی را در فراسوی خود

بگشایند.

و از ارکان ایمان که از دیدگاه سرور موحدان و عارفان حضرت علی علیه السلام:
«توکل بر خدا، واگذاردن کار به خدا، تسلیم به امر خدا و رضا به قضای
الهی»^۱ است، فروگذار ننمایند. امیدوارم چون همیشه عنایت حضرت حق و
دعای خیر اولیاءالله و مسیحان نفسان دوران بدرقه تو، آثار و طریق خدایی تو
باشد.

«الهی والحقنی بنور عزک الایهج فاکون لک عارفاً، و عن سواک منحرفاً، و
منک خائفاً مراقباً، یا ذا الجلال والاكرام، و صلی الله علی محمد رسوله و اله
الطاهرین؛ خدایا! مرا ملحق کن به نور عزت خود که بهجت و نشاطش از هر عزتی
بالاتر است، تا عارف به تو و شناسای مقام تو باشم و از غیر تو روگردانم و از تو
ترسان و مراقب باشم. ای صاحب جلالت و بزرگواری، درود خدا بر محمد و
خاندان پاک و پاکیزه اش باد».

«الحمد لله رب العالمین»

تهران، ورامین، طاهره قمری

یازدهم ذی القعدة ۱۴۲۴، تولد مبارک امام رضا علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه نویسنده

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾.

﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ﴾.

«سپاس خدایی که به آفرینش - موجودات - خویش بر هستی خود راهنماست، و آفریده‌های نوبه نو بر ازلیت وی گواست و همسانی آفریده‌ها نشان دهد که او بی همتاست. حس‌ها او را نتواند شناخت و پرده‌ها او را مستور نتواند ساخت، که سازنده و ساخته از یکدیگر جدایند، فراگیرنده و فراگرفته یکسان نیستند. یکتاست نه از روی شمار، آفریننده است نه با جنبش و تحمل آزار. شنواست بی آن‌که او را گوش‌ی بُود. بیناست بی آن‌که چشم‌گشاید و بر هم نهد. همراه هر چیزی است نه چنان‌که آن را بساید، و جدا از آن، نه آن‌که مسافتی در میان آید. آشکار است نه به دیدار، و نهان است نه ناپدیدار. از چیزها جداست چه بر آن‌ها چیره و تواناست، و هر چیز جز اوست که برابر او خاضع و بازگشتش به خداست.

آن‌که وصفش کرد محدودش کرده است و آن‌که محدودش کند او را به شمار در آورده است و آن‌که او را به شمار در آورد ازلیت او را باطل کرده است. کسی که بگوید چون است صفت او را زاید بر ذات شناخته و کسی که بگوید در کجاست؟ او را در جایی محدود ساخته. عالم بود آن‌گاه که معلومی نبود. پرورده بود آن‌گاه که پرورنده نبود و توانا بود آن‌گاه که مقدوری نبود»^۱.

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۵۲.

بعد از چاپ کتب؛ «تا دیدار سیمرغ»، «تمثال جمال»، «خواب و رؤیا» و «شراب طهور» در شرح بسم الله الرحمن الرحیم و... بسیاری از دوستان حق جو و صاحب‌دلان وادی معنا، توصیه به تقریر کتابی پیرامون توحید می نمودند. حقیر عرض می‌کردم معذورم بدارید که؛ این بنده عاصی و این قلم شکسته را یارای آن نیست که با این همه بی‌خبری، خبر از حق و «لطیف خبیر» دهد. توحید یعنی حقیقت تمام نمای حق در تجلی باطن به ظاهر، و آن اولین اصلی است که حضرت حق تمایل به تدریس، تعلیم و تجلی آن در مظاهرش داشته است. سنگین ترین و عمیق ترین کلامی که بیان هر حرف آن نیازمند سالیان سال سلوک عاشقانه، وصول، قرب و شهود است.

توحید اولین شعار تمام رسولان الهی و عارفان ربانی از آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم سَلَّمَ از او تا قیامت برای تمام مهاجران الی الله خواهد بود.

هم چنین اولین اصل در اعتقادات یک فرد مسلمان و بلکه مؤمنین است. سیر توحید راهی است بس دشوار، طاقت فرسا و صعب العبور که تنها عده معدودی موفق به فتح قلّه مرتفع آن می‌شوند. راهی که تالیه تیغ و خوردن خون جگر در آن نباشد اثری از حضور حق در ظهور و حدث به کثرت رخ نمی‌گشاید.

توحید، تنها درس و بحث و اثبات و دلیل نیست که انسان آن را فقط بیاموزد که افاضه ربوبی، حق، تالو جلال و جمال مولا در بنده است. البته اگر او به وصف (عبدالله) مزین شده باشد.

حضرت حق تعالی فرمود؛ «انا لله و انا الیه راجعون»، همه ما در سیر نزولی از حق ظهور یافته‌ایم اما به اصل و حقیقتی که خود ساخته‌ایم دل باخته‌ایم. فرمود؛ «و الیه راجعون» و نفرمود؛ «و الی الله راجعون» لذا در مسیر صعود و بازگشت به حق، یکی؛ «انی انا الله»، دیگری؛ «سبحان ما اعظم شأنی»، گروهی؛ «انا الحق» و عده‌ای هم «انا ربکم الاعلی» سر داده‌اند. با این فرق که آنها در فراز

و این در نشیب، پس غبار کثرت چهره وحدت را پوشاند تا جایی که بسیاری از عارفان طریق نیز تعبیر به ﴿كُلُّهَا لِلَّهِ﴾ فرمودند و نه ﴿كُلُّهَا إِلَهُ﴾.

وقتی از توحید می‌گوییم یعنی قامتی به بلندای حق و نه خلق.

هرکسی کو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

در این بیت زیبا هم فرمود: «باز جوید روزگار وصل خویش»، یعنی سالک با آن لباسی که قامت خود را با آن اندازه گرفته لباس خود را معین نموده و وصل خویش را معلوم کرده است، از این رو فرمود: روزگار وصل خویش و نفرمود روزگار اصل خویش، و گفتم: به بلندای حق و نه خلق. چرا که؛ حق را با خلق نباید شناخت، چون حق قامتی رثا تر از ظهور و لباس خلق دارد.

هویت و حقیقت اشخاص بسیار عظیم‌تر و زیبا تر از لباس آن‌هاست، که لباس قابل تغییر و انتقال است اما واقعیت آن خیر، شخص حق نیز قامت و ذاتی دارد فراتر از هستی، چون این هستی تنها تجلی ناچیز از آن حقیقت بی‌انتهاست و جلوه‌ای کوچک از شخص حق را می‌نمایاند. پس آن‌چه ما می‌نگریم نقش و نگاری است که از تجلی و لباس اسماء الله در وجود یافته‌ایم، به تعبیر دیگر تمام هستی، هست حق تعالی نیست بلکه رشحه‌ای از انوار بی‌کران اوست.

این بت عیار در هر تجلی به شکلی و لباسی درآید و نهان می‌شود اگرچه تاب مستوری ندارد. همان‌طور که خود فرمود: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ﴾ او با شماست هر کجا باشید. این خود لطیفه‌ای است ژرف که اشاره‌ای عظیم در آن نهفته است. او با ما است در ازل و ابد و در هستی سرمدی، ولی بینش و شناخت ما به او فقط در عالم انسانی است و نه در عوالم دیگر، اگرچه در همه عوالم جلوه او هستیم. او همه جا و در همه مکان‌ها با ما است اما آیا ما نیز در همه احوالات با او هستیم؟ آیه فرمود: ﴿هُوَ مَعَكُمْ﴾ و در ادامه نفرمود: ﴿وَأَنْتُمْ مَعَهُ﴾ یعنی شما هم با او هستید.

وقتی در (احسن تقویم)، (خلق آخر) را پدید آورد خود را مورد ستایش؛ «فتبارک الله احسن الخالقین» قرار داد. چون آدم را به روح خود متصل و روح آدمیت را در او دمید، نزول؛ «انی جاعل فی الارض خلیفه» را به او زینت بخشید و فرمود: «جاعل فی الارض؛ یعنی تو را در زمین جانشین قرار دادم» و نه در آسمان و یا عوالم دیگر، چرا که زمین تنزیل آسمان و اولین جولانگاه خلافت آدم در قبول فیض و ارائه آن به بندگان است. و چنان او را عظیم شمرد که فرمود: «من در آسمان و زمین نمی گنجم ولی در قلب بنده مؤمن خود جای می گیرم». هم چنین در بعضی تعابیر از انسان کامل به حقیقت هستی و هدف خلقت نیز یاد نمود.

مگر انسان آئینه تمام نما و جام جهان نمای حق نیست؟ و آیا این به «أنا النبی و آدم بین الماء والطين» یعنی خلقت نوری و حقی حضرت خاتم جناب رسول الله اشاره ندارد که با خلقت طینی و خلقی حضرت آدم بسیار فاصله دارد؟

اگر انسان کامل از حال «انسی»، کمالش فراتر رود و به روح کامل و سپس به نور کامل ارتقاء یابد و مقام لقاء را دریابد، می تواند در تمام عوالم، ظهور اتم؛ «الیس الله باحکم الحاکمین» گردد.

در نزد اهل حق، زمین و آسمان یک اسم هستند ولی مراتب ظهور آنها متفاوت است. زمین نزول آسمان و آسمان صعود زمین است. هر جا سخن از آسمان است کمال می درخشد و هر جا سخن از زمین است مقام تنزیل. در واقع زمین و آسمان در آیات باهره ی الهی دو سوی محدود و نامحدود سلوک هستند که هر کدام طالبان و عاشقان خود را به سوی خویش فرا می خوانند. زمین از آن جهت که محدود است گنجایش عظمت آسمان را ندارد چون ساحل به دریا، که اگر دریای بی کران به خروش آید ساحل نیز به دریا می پیوندد. پس ساحل، خود موجی از دریا و زمین ظهوری از آسمان و هر دو تجلی حضرت

حق تعالی در اسماء جلال و جمال هستند.

به امید آن که از زمین خود به آسمان معنا صعود و از ملک و ناسوت به لاهوت حق عروج نماییم.

ما همه موج و تو دریای جمالی ای دوست

موج دریاست، عجب آنکه نباشد دریا
چه بگویم از توحید؟ آیا توحید گفتنی است یا یافتنی و یا هیچکدام؟ بلکه
تنها افاضه حق و عنایت او و ارادت عبد نسبت به مولا. بله! عرفان، شناخت
وجود و عشق حفظ موجود و شوق کسب مقصود است.

بنده‌ای که محب محبوب و عارف به وجود و عاشق به معشوق است چگونه
برای نیل به مقصود، تنها مشتاق ثواب و طالب دوری از عقاب است.

بیان توحید سیر طریقت و شهود یک حقیقت است. بیانی که حضرت حق
خود را در کلمات قدسی به آن آراسته و عظمت خویش را در: «بسم الله الرحمن
الرحیم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد، ولم یکن له کفو احد» تجلی
داده است.

❖ کتاب حاضر

«برگی از دفتر توحید» تنها برگ‌ای از دفتر بی‌نهایت توحید است که به زعم این
حقیر فهرست‌وار و نه عمیق، بیان‌گر گوشه‌ای از جلوه‌های جلال و جمال
حضرت حق است.

«برگی از دفتر توحید» خود را چون قطره‌ای می‌داند که به عشق اقیانوس تا
ساحل آن خود را رسانده و در ادامه آن نیز محتاج عنایت و لطف بی‌کران اولیای
گرامی است.

«برگی از دفتر توحید» تنها برگ‌ای از میان انبوه درختان سرو عالم است که سعی
دارد در پاییز اولیا که بهار ایشان نیز هست، گشتی از «بسم الله الرحمن الرحیم» تا

«قل هو الله احد» و سپس از معراج پیامبر اعظم تا بیان اشارات و لطائف ربّانی در تماشاگه راز حضرت حق بزند، باشد تا مسیر رهروان توحید را قدری هموار نماید.

«برگی از دفتر توحید» افتخار دارد که برگ زرینی است در میان کتب توحیدی که برای حق و به عشق حق و به مدد او تقریر یافته است، و اگر نمی بود امداد بی دریغ او، این خامه در اثر حوادث تلخ و طوفان های سهمگین و موج های پیاپی روزگار، حسادت نااهلان و اندیشه های آلوده، بارها و بارها شکسته و بلکه جوهرش به خشکی گراییده بود. به حق «روح القدس امداد کرد در هر نفس در هر قدم».

آری! توحید اولین اصل زندگی و حیات یک انسان متعالی است که حضرت حق در نهایت بخشش و سخاوت خویش، آن را به او هدیه داده است. از این رو، آن را اولین اصل قرار داد که این لطیفه را به او بفهماند، که رمز گشایش تمام اصول و فروع دیگر و ابتدای تمام راه های موجود در وجود و آنچه که این انسان زمینی برای خود اصل می پندارد و از فروعات آن بهره می جوید همین اصل توحید است.

از امام رضا (ع) و او از جد بزرگوارش نقل شده است؛ «التوحید ثمن الجنة؛ برای خریدن بهشت باید توحید داشته باشید یعنی موحد بودن شرط داخل شدن به بهشت است»^۱. وقتی برای خریدن بهشت توحید لازم باشد، برای رؤیت بهشت آفرین چه قدر باید در توحید غواصی نمود.

گمشده همه انسان های کره زمین خداست و صد افسوس که این تنها گمشده خود را نیز گم کرده ایم. او که پیداترین ناپیدا و ظاهرترین در باطن و باطن ترین در

۱. بحار، ج ۳، باب ثواب موحد، ح ۳.

ظاهر است. «برگی از دفتر توحید» اگرچه نتواند آنچه را که منظور نظر عاشقان و عارفان طریق کمال بود را برآورده سازد، اما خدا را شاکر و خرسند است که توانست باب توحید را در طریق فهم قرآن و روایات با «سوره توحید» بگشاید. هر چند در آغاز آن تاوان بسیاری را گرفت ولی در ادامه بهایی بسیار به این برگ سبز از دفتر توحید عطا نمود.

آن‌ها که مؤحدند به این امر آگاهند که قدم در راه توحید نهادن بسیار طاقت فرسا، صعب‌العبور و جانکاه است. آن‌که به قلۀ توحید می‌اندیشد و گام در این طریق می‌نهد، باید بداند و بلکه بنگرد که در مسیر فتح آن قلۀ، کسی را یارای یار بودن با او نیست، تنهای تنها، نگاهی به پایین کوه که چگونه و با چه مصائبی طی طریق نموده و نگاهی به بالای خود که آسمان بی‌انتهای و در نهایت تنهایی نصیبش گشته چون خود حق و مردان حق، و البته در طول تاریخ سلوک جز این نبوده و نیست. هم‌چنین درک این معنا که سیر در کمال مطلق، محتاج دلی رسته از تعلقات، سری مفتون روی نگار و خضری برای یاری یار می‌طلبد.

«برگی از دفتر توحید» قصد آن ندارد که مؤحدان را به عرصه معرفی بیاورد، **اگر چه این حقیر به شکرانه نفس رحمانی اولیا مختصری در این کتاب و در کتاب؛ «تمثال جلال، جایگاه والای انسان کامل در قرآن و عرفان» از آن به تفصیل سخن گفته‌ام.** بلکه هدف معرفی حضرت حق تعالی است که عظمت و شأن خویش را در (سوره توحید) بیان و مزین نموده است.

بنابراین هدف کتاب این است که خواننده را در محضر شناخت حضرت حق از طریق (سوره توحید) و کلمات و لطایف توحیدی قرار دهد. بیان لطایف معراج، مباحث نجومی و لطایف و اشارات ربّانی نیز از نگاه دیگر به مباحث توحیدی و ایجاد ذوق و شوق برای دریافت مسائل توحیدی و آغاز انگیزه‌ای خجسته برای روی آوردن به اولین اصل حیات و معراج انسانی یعنی توحید، در

ادامه کتاب قرار داده شد. در ادامه دو مطلب را عرض می‌کنم؛

مطلب اول؛ آن که اعتراف می‌کنم سطر سطر و بلکه هر کلمه این کتاب مشحون از الطاف بی‌کران و فیوضات مولای رئوف ما، حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام است که به واسطه لحظات قدسی و عرفانی در ماه مبارک رجب بر این حقیر ضعیف، عنایت فرمودند. در سفری که به اتفاق همسر بزرگوارم خانم طاهره قمری [و فرزندانمان: ماشاءالله، عبدالصالح، صابر و معصومه که دلباخته معنا، ائمه اطهار و اولیاء هستند] به مشهد مقدس داشتیم بنده نیت کردم به برکت آن ولایت عشق و مشهید همه ملائکه و اولیاء و سلطان وفا و صفا حضرت امام رضا علیه السلام کتابی در باب توحید بنگارم و در میلاد با سعادت آن امام رئوف به چاپ برسانم. آری! نیت و کلام این حقیر را مولا شنید و از سر لطف بی‌کران خود به فریادم رسید، چنانچه در همان زیارت که با تمام وجود و نیاز معنوی به ایشان عرض ادب و سلام نمودم، امام رضا علیه السلام چنان جواب دادند که با تمام وجودم «علیک» حضرت را شنیدم و به دیده‌ی منت خریدم.

اغنیاء مکه روند و ما سوی تو آییم قربان تو شوم که حج فقرایی
اما مطلب دوم؛ همه خوانندگان عزیز به ویژه نویسندگان و به خصوص عالمان ربانی و عارفان عاشق، این مطلب را تصدیق می‌کنند که در طی طریق، اولین شرط در طریق، همراهی یک دل آگاه از سوی یک رفیق شفیق است و چه زیبا گفته‌اند: «الرفیق ثم الطريق»، یکی از عنایات‌های خاص و بسیار راهگشا و تأثیرگذار که حضرت حق به بندگان خود، خصوصاً مردان در سیر الی الله افاضه می‌نماید، زن مؤمن، صبور، دل آگاه، قانع، با محبت و عفیف است، که اگر چنین شود بدون اغراق می‌توان گفت: آن مرد نیمی از سلوک خود را می‌تواند طی شده ببیند.

در طول تاریخ، بسیاری از مردان بزرگ در طریق حق به علت محروم شدن از

این عطیۀ الهی، یا راه را با سختی فراوان به آخر رسانده‌اند و یا از نیل به انتهای آن مانده‌اند، و اینجا این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظهور می‌یابد که؛ «هر که می‌خواهد خدا را ملاقات کند پس به واسطه زوجه‌ای پاک او را یابد».

یار شفیق و همسر باوفای من در سلوک و زندگی، تحصیل و تهذیب، کسی که در میان خانواده و اقوام به مریم مقدس شهرت یافته و جز مائده آسمانی و رؤیت جلوه رحمانی حق تاکنون چیزی از حضرت حق نخواسته است. او برای من همسر و همراهی نمونه، و برای فرزندان، مادری کم‌نظیر در ابراز محبت و تعلیم ساده زیستی و قناعت و بالاتر از همه ایمان و طهارت برای ورود به حریم ولایت است.

این هنرمند لطیف و خودش ذوق با قریحه سرشار خود در نویسندگی و ترسیم تابلوهای معنوی در هنر نقاشی نیز زبانزد است. او هیچ‌گاه در هنر آفرینی از شناخت خویش و رب خود غفلت نورزیده و در ترسیم تابلوی نفس و روح خود حکایت زلف یار و انسان کامل روزگار را الگوی خود قرار داده است. پرتو عنایت روح القدس در هنر قدسی این عقیقه زمان، جلوه‌ای مضاعف به قلم ایشان داده است. امید آن دارم که این حقیر و ایشان به دلالت؛ آیه مبارکه قرآن^۱ با نشاط و جاویدان در بهشت لقاء حضرت رب و در جوار او مسکن گزینیم. خانم طاهره قمری، برای من همان عطیۀ خاص حضرت حق است که به حق می‌توان گفت: مصداق این آیه از قرآن است که خداوند رحمان در سوره روم آیه ۲۱، فرمود: ﴿وَمِنَ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾.

ایشان به حق مایه آرامش دل در طریق معنوی من بوده است. اگرچه

ایشان به حق مایه آرامش دل در طریق معنوی من بوده است. اگرچه سال‌هاست که در اندیشه دارم که زندگی توحیدی و با صفای خود را که مشحون از درس‌ها و عبرت‌ها برای همگان به ویژه نسل جوان می‌باشد را، به اتفاق ایشان به رشته تحریر درآورم، اما فرصت آن را نیافته‌ام و این نه به این خاطر است که تعریف و تمجیدها و زندگی شخصی را برای دیگران بازگو کنیم، بلکه از این جهت است که به جوامع تجمل‌گرا و دور از معنویت قرن حاضر بفهمانیم که هنوز هم رسوبات تفکر استبدادی و غیر منصفانه جاهلیت قدیم در مورد زنان در این عصر نیز، به وضوح دیده می‌شود.

بیشتر زن‌ها تمام عمر خویش را صرف مردان، فرزندان و کدبانوگری خانه نموده‌اند. در حقیقت بعضی مردان از زنان خود یک کلفت ساخته‌اند تا رفیق راه و همدم. تا جایی که زنان به خاطر همسران خود عمر خویش را چون گلی پژمرده و بی‌رنگ و بو نموده‌اند و در آخر در آرامگاه خویش آرمیده‌اند. در حالی که مردان ایشان از فرصت‌های جوانی و طلایی زنان خود برای کسب علم، شهرت، ثروت و قدرت، و متأسفانه در بعضی موارد در پیشرفت‌های علمی و معنوی با استفاده قرار دادن ایشان چون نردبانی برای صعود خود، بی‌مهابا تاخته و در این مسیر تمام احساسات و عواطف و عمر شریف ایشان را به خدمت گرفته‌اند. اما در فرهنگ توحیدی مردان حق به‌ویژه در قاموس زندگی توحیدی حضرت علی و حضرت فاطمه علیها‌السلام آن‌چه خوش می‌درخشید، سخن از حقی است که دو سوی دارد. یک سوی آن جلال خداوند و مظهر رحمانیت و ظهور تام حق تعالی، مولای عارفان علی و تمام علی‌واران و غیرت‌مندان عالم، و در سوی دیگر جمال خداوند و مظهر رحیمیت او یعنی حضرت فاطمه و تمام فاطمه‌صفتان و با عفتان. و چگونه خواهد بود آن‌که به توحید می‌اندیشد ولی از مظاهر جمال حق غفلت می‌ورزد. و چگونه است آن‌که گام در طریق حق می‌نهد و توقع رؤیت او را در

سر می‌پروراند، اما از توجه به انسان کامل و مظاهر جلال او غافل است.
به امید آن روزی که مردان و زنان با ایمان به عنوان بهترین مظاهر جلال و
جمال حضرت حق، جایگاه واقعی خود را در محضر حق تعالی بیابند. و توحید
را در بُعد علمی و عملی زندگی خود به ظهور رسانند. ان شاء الله.

﴿الهی اقمنی فی اهل ولایت مقام من رجا الزیادة من محبتک؛ ای خدا مرا در
میان اهل ولایت مقام آن کس را ببخش که امید محبت افزون داشته باشد﴾.

﴿الهی علّمنی من علمک المخزون، و صُنّی بسترک المصون، الاهی حَقّقنی بحقایق
أهل القرب، واسلک بی مسلک أهل الجذب...، والحمد لله وحده؛ خدایا! مرا از علم
مخزون خود بیاموز و مرا در سرپرده حفاظت خود حفظ فرما، ای خدا! مرا با
واقعیات و حقایق اهل قرب روشن فرما و به طریقه و مسلک اهل جذب و شوق
رهسپار و سلام و صلوات خالصانه ما را به محضر پیامبر اعظم و اهل بیت پاک او
و مسیحان نفسان بی نام و نشان ابلاغ فرما و ما را مشمول عنایت خاص خودت
قرار ده و به لقای خود نایل گردان که حمد و ستایش تنها مخصوص خداست﴾.

﴿الحمد لله رب العالمین﴾

تهران، ورامین، داود رجیبی

۱۱ ذی القعدة ۱۴۲۶، میلاد با سعادت امام رضا (علیه السلام)